
جمال شورجه (فیلم‌ساز) | ابوالقاسم طالبی (فیلم‌ساز) | محمد کاسبی (بازیگر) | رسول ملاقلی‌پور (فیلم‌ساز) | شهریار بحرانی (فیلم‌ساز) | داریوش ارجمند (بازیگر) | داود میرباقری (فیلم‌ساز) | مرتضی شعبانی (مستندساز) | پروانه معصومی (بازیگر) | مهدی فقیه (بازیگر) | ابراهیم حاتمی‌کیا (فیلم‌ساز) | فرج‌الله سلحشور (فیلم‌ساز) | هادی محمدیان (پویانما) | مجید مجیدی (فیلم‌ساز) | شهید آوینی (فیلم‌ساز) | نادر طالب‌زاده (کارگردان)

تصویر روز-

سینما و تئاتر ایران این روزها داغدار هنرمندی است که تمام عمر خویش را صرف اعتلای ارزش‌های انسانی، دینی و انقلابی کرد؛ کوروش زارعی، بازیگر توانمند مجموعه‌های ماندگاری چون «یوسف پیامبر»، «مختارنامه» و «کیمیا»، پس از سال‌ها مجاهدت در سنگر هنر، در ۱۷ آبان ۱۴۰۵ به دیدار معبود شتافت. او از آن دست هنرمندانی بود که صحنه نمایش را نه صرفاً برای سرگرمی، بلکه به‌عنوان محرابی برای تهذیب نفس، بازخوانی حافظه تاریخی و روایت راستین مقاومت برمی‌گزید.

برخاسته از خطه جنوبی میناب، مسیری پرفرازونشیب را پله‌پله و با عرق‌ریزان روح طی کرد. از همان دوران نوجوانی و اجرای نمایش‌های ماندگاری چون «گل و جهله» تا سال‌ها تلاش در قالب تئاتر بچه‌های مسجد و گسترش پیاده‌روی اربعین در قالب همایش «روایت راهیان»، نشان داد که هنر اصیل ریشه در باورهای مردمی و دینی دارد. او با اعتقاد راسخ به این نکته که هنر متعهد مرزهای جغرافیایی را درمی‌نوردد، توانست پیام مقاومت و معنویت را فراتر از مرزهای ایران اسلامی به گوش مخاطبان بین‌المللی برساند.

آنچه بیش از هر چیز شخصیت این هنرمند فقید را متمایز می‌ساخت، اخلاص بی‌دریغ و تواضع کم‌نظیر او در کسوت مدیریت فرهنگی بود. زارعی نزدیک به یک دهه سکان‌دار مرکز هنرهای نمایشی حوزه هنری شد و در تمام این سال‌ها، به جای تکیه بر تشریفات اداری، خانه‌ای گرم برای جوانان، هنرمندان شهرستانی و نسل تازه‌کار تئاتر ساخت. او با وجود دردها و رنج‌های بیماری، تا آخرین لحظه از پویایی نایستاد و همواره با وضو قدم روی صحنه می‌گذاشت.

جمله تاریخی او در تالار سوره حوزه هنری که با صدایی از عمق جان طنین‌انداز شد- «من سرباز سیدعلی خامنه‌ای هستم»- تجلی‌بخش حقیقتِ راهی بود که پیمود. برای کوروش زارعی، بازیگری، کارگردانی و مدیریت، سنگرهایی در امتداد یکدیگر بودند تا دین خود را به آرمان‌های انقلاب و خط سرخ شهادت ادا کنند. امروز اگرچه پیکر این هنرمند قرآنی و مردمی در خاک آرام گرفته است، اما راه روشن، آثار فاخر و اندیشه بلند او در یاد و خاطره جامعه هنری ایران جاودانه خواهد ماند.

کوروش؛ سرباز سیدعلی

زنده یاد کوروش زارعی، بازیگر و کارگردان سینما، تئاتر و تلویزیون در آخرین حضور خود در برنامه «روح‌الامین» شبکه نسیم خاطره‌ای از حضور خود در محضر رهبر شهید نقل کرد و گفته بود: در آن دیدار از رهبر شهید خواهش کردم دست‌شان را بر سرم بکشند و دعایی برایم کنند.

زنده یاد زارعی نقل کرد: گفتم آقا! برای شهادت ما دعا کن. ایشان گفتند زود است. ما با شما در سینما و تلویزیون کار داریم. آقا به من لطف داشت. ایشان مرا می‌شناخت و کارهای مرا دیده بود. لطف کردند دست‌شان را روی سرم کشیدند و دعایی خواندند و آن دیدار دیدار آخرمان بود.

مروری بر مصاحبه‌های کوروش زارعی با کیهان

کوروش زارعی چند سال قبل در گفت‌وگو با کیهان گفته بود: نقش‌فروشی باعث کاهش سطح بازیگری در سینما خواهد شد و جلوی ظهور استعدادهای واقعی گرفته می‌شود.

کوروش زارعی، بازیگر سینما و تئاتر در گفت‌وگو با خبرنگار کیهان گفت: یکی از معضلات همیشگی سینما و تلویزیون ما این بوده و هست که متأسفانه به واسطه برخی دلال‌ها، نقش‌فروشی صورت می‌گیرد. آدم‌هایی نیز از طریق اسپانسر و حامی مالی به نقش‌هایی در برخی فیلم‌ها و سریال‌ها دست پیدا می‌کنند. برخی فیلم‌سازها یا برنامه‌سازان نیز به روش‌هایی متوسل می‌شوند که حرفه‌ای و اخلاقی نیست. این معضلی است که جامعه بازیگری ما را در برگرفته است.

بازیگر سریال «یوسف پیامبر» درباره تأثیر نقش‌فروشی در بازیگری اظهار کرد: نتیجه چنین مسئله‌ای این است که خیلی از هنرمندان حرفه‌ای و توانمند ما خانه‌نشین شده‌اند یا کمتر کار می‌کنند و افرادی جلوی دوربین می‌روند که نه‌تنها روی صحنه تئاتر دیده نشده‌اند بلکه حتی دور و بر تالارهای تئاتر هم آن‌ها را ندیده‌ایم و حتی در مراکز آموزشی بازیگری هم حضور نداشته‌اند!

وی تصریح کرد: اگر این معضل به همین منوال پیش رود سطح بازیگری در سینما و تلویزیون ما کاهش پیدا می‌کند و استعدادهایی که در عرصه بازیگری در اقصی‌نقاط کشور وجود دارند مهجور می‌مانند.

بازیگر سریال «آنام» تأکید کرد: باید دنبال استعدادهای واقعی باشیم نه اینکه افرادی ظاهر شوند که بی‌استعداد هستند و به واسطه لابی‌گری و رفاقت به عرصه بازیگری پا می‌گذارند.



زنگ مجازی- جنگ ترکیبی

دیکتاتوری و انتقام رسانه از مخاطب

عزیزالله محمدی(امتدادجو)

رسانه امروز موجودیت و نقشی فراتر از واقعیت خودش را به خودش اختصاص داده و به‌طور عملی تبدیل به یک کارفرما برای مخاطب شده است که دستور می‌دهد تا هر مخاطبی به چه میزان و چگونه زمان و ذهن و روح خودش را در اختیار او قرار بدهد.

به‌طور عملی رسانه‌های ماهواره‌محور و شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی با انحصار و انتشار دیتا، انسان امروز را به بردگی گرفته‌اند و با ایجاد سرریز اطلاعات کاذب و واقعی می‌کوشند تا نوعی دیکتاتوری پنهان را برای نسل امروز بشر به‌کار بگیرند و اگر جوامعی عاری از تفکر و اندیشه و هویت و فرهنگ باشند؛ بیشترین آسیب و دیکتاتوری را از صاحبان رسانه دریافت می‌کنند.

در واقع رسانه‌های امروزی گویا در حال انتقام عدم کشف خود در دوران گذشته از نسل بشر تا به امروز در عصر دانش و تکنولوژی و فن‌آوری هستند و چنان شئون و وجوه همه‌جانبه زندگی انسان را دراختیار گرفته‌اند که انسان مجال تعمق و اندیشه و... را از دست داده است و تنها در صرفه «اقتصادِ توجه» و «اقتصادِ معاش» به سر می‌برد.

فرهنگ و هنر تعالی بخش در تکثر رسانه‌هایی که ذیل زیست جهانی در بستر رسانه به‌وجود آمده، آسیب پذیرترین میراث بشر است که روزبه‌روز ابتذال و اقتصاد، بیشتر دامن آن را با وجود «رسانه‌زده» شدن می‌گیرد.

آفت «رسانه‌زدگی» به‌ویژه نزد نسل جوان و در جوامع هدفی مثل ایران که صاحبان فناوری و سکوی‌های اجتماعی مثل اینستاگرام و یا شبکه‌های فارسی‌زبان معاند و رسانه‌های سلطه، هدفمند و از روی امراض و غرایض سیاسی به سمت آن هجوم می‌آورند؛ با القای سواد سطحی و کم‌عمق، آگاهی‌پنداری را در مخاطب به وجود می‌آورند و با «استعلابخشی» به داشته‌های اندک مخاطب سعی می‌کنند او را مستغنی از دانستن و مطالعه کنند.

آنتونیو گرامشی متفکر برجسته ایتالیایی می‌گوید: «در تاریخ فرهنگ نباید از ادبیات تجاری غافل شد. زیرا موفقیت فلان کتاب از ادبیات تجاری نشان می‌دهد که «فلسفه عصر» کدام است. یعنی چه احساس‌ها و جهان‌بینی‌های بر توده‌های ساکت تسلط دارد.»

در زمان ما به واسطه سیطره همه‌جانبه تلویزیون، سینما، اینترنت و ماهواره، این مسئله را نه فقط در ادبیات تجاری بلکه بیشتر باید در سریال‌ها و فیلم‌های پربیننده و صفحات پربازدید بلاگرهای یوتیوب و اینستاگرام جست‌وجو کرد.

با این توصیف و با نگاهی به حوزه فرهنگ و ادبیات و تأثیرات آن بر مخاطب در مدیوم جهانی و داخلی باید پرسید؛ پرفروش‌ترین سریال‌های جهانی و داخلی کدام است؟ پرفروش‌ترین کتاب‌ها و رمان‌ها و داستان‌های جهان کدام است؟

چه کسانی نوبل ادبیات می‌گیرند؟ موسیقی محبوب چیست؟ فیلم‌های سینمایی محبوب کدام هستند؟ پربازدیدترین صفحات مجازی چه محتوایی ارائه می‌دهند؟ تئاتر فاخر یعنی چه؟ و همه این‌ها نشانگر روح عصر ما و فلسفه عصر ما و احساس‌ها و جهان‌بینی‌های حاکم بر جهان رسانه‌ای عصر ما و حقیقت عصر ماست.

توجه به ذائقه‌های جنسی و تسخیر ذهن و روح مخاطب و یا برجسته‌سازی مشکلات طبیعی روند زندگی و ایجاد ناامیدی و یأس درخصوص ادامه زندگی و تشویق به تلذذ در هر صورتِ ممکن با مصرف‌گرایی، صورت و ساختار تشکیل‌دهنده رسانه‌ای شده است که امروز داعیه‌دار ایجاد فرهنگ جهانی در بستر جوامع هستند و برای بی‌نهایت‌بار تأکید می‌کنیم که ایران، قطعاً تنها جامعه‌ای است که بیشترین بمباران رسانه‌ای و سیاه‌نمایی علیه آن از طریق عناد ورزی‌های سیاسی و فرهنگی وجود دارد.

توجه به وجود طبیعی و جنسی و تحریک این غرایز در قالب تکنیک «لنگر عاطفی» حربه و روش پیش برنده برای جلب مخاطب و همین‌طور تقویت درآمدزایی این رسانه‌هاست که دست به تولید هر نوع محتوایی می‌زنند.

با شناختی که از این رسانه‌ها به وجود آمده دیگر جای این سؤال نیست که چرا سینما و یا تئاتر دچار ابتذال است و یا چرا توجه به صنعت پورن در جهان روزبه‌روز در حال افزایش است؛ چون این موارد در ژانر خود هم آوانگارد است هم پول‌ساز و هم شهوت دیده مخاطب را به‌طور کامل پوشش می‌دهد و دقیقاً او را مسخ کرده و در اختیار قرار می‌دهد.

چند سال قبل ویدئویی ضداخلاقی از یک بازیگر در ایران پخش شد؛ به بهانه همان فیلم، هم به جایزه جشنواره کن رسید و هم در جایگاه یک فعال سیاسی و اجتماعی قرار گرفت؛ این حقیقت و پشت‌پرده رسانه‌ها و فستیوال‌های جهانی است که علاوه‌بر حمایت از رذایل اخلاقی، سیاه‌نمایی در ایران را نیز انعکاس می‌دهند.

توجه به شوخی‌های جنسی در سینما و نمایش خانگی و روی صحنه تئاتر که گزیده آنها به‌عنوان تبلیغ در شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌شود؛ امروز تحت عنوان یک رسانه هنرمحور نیاز به نشانه‌شناسی اجتماعی و هنری و فرهنگی دارد که تعمداً ما در آن شاهد بروز پدیده زدودن حیا و تغییر ذائقه مخاطب با تقلیل به موارد جنسی هستیم.

بر همین اساس مسلّم است که تعمد برخی نویسندگان و سینماگران و خوانندگان ایران به «پورن کلامی» دلایل مختلفی دارد که از مهم‌ترین آن (گدایی جایزه از جشنواره‌های غرب، پوشاندن بی‌هنری و فروش ابتذال به جای هنر در قالب آوانگاردیسم اجتماعی، علاقه مخاطبی که ذائقه فرهنگی او با اینترنشنال و منوتو کوک شده است، کسب منابع مالی و...)

شاید شما الان با خود بگویید که من نگارنده کمی دچار پریشان‌گویی شده‌ام و از هر در این فرهنگ و رسانه سخنی می‌گویم؛ اما تصویر روشنی از آنچه در حال اتفاق است در مقابل چشمان و ادراک ما هست که به هر سوی و به هر گذر فرهنگ و هنر و رسانه پا می‌گذاریم درد ابتذال را در همان نقطه احساس می‌کنیم.

در این سال‌ها عمده موسیقی جدید پاپ و رپ (نویزهای گوشخراش) و برخی داستان‌های زرد و فیلم و موسیقی به اصطلاح زیرزمینی از چنین وضعیتی استفاده کرده و زباله‌های خود را به نام اثر هنری به خورد جامعه می‌دهند.



عجیب‌ترین و مخوف‌ترین نوع دیکتاتوری که در تاریخ بشر صورت اجرائی به خود گرفته است نه دیکتاتوری چنگیز و ناپلئون و ایوان مخوف و هیچ فرد دیگری، بلکه دقیقاً همین دیکتاتوری است که امروز توسط «رسانه‌ها» بر روح و روان و جسم انسان‌ها و جوامع تحمیل می‌شود.

دوستی داشتم که در پی درک این دردِ رسانه‌زدگی و تلذذ خواهی بی‌حد می‌گفت: «دیکتاتوری کلاسیک، زورگویی عریان و کاملاً ملموس و مستقیم بود؛ اما دیکتاتوری رسانه مستقیم شکنجه نمی‌کند؛ بلکه کاری می‌کند که طرف خود به شکنجه‌گر روح و روان خود تبدیل بشود.»

در واقع تلویزیون و اینستاگرام و توئیتر و امثالهم قدرت‌های حاکمه این استبداد هستند و کسانی که هر روز چندین ساعت اینستاگرام اسکرول می‌کنند و یا تلویزیون نگاه کرده یا مخاطب شبکه‌های اجتماعی هستند، قربانی این استبدادند.

رسانه امروز این قدرت را دارد که جماعت و ملتی را از خود متنفر کند و جماعتی دیگر را به رقاصی و شادی در مراسم ترحیم دوستان و نزدیکان خود وادار نماید!

مراسم تشییع و ختم آقای حمید علیدوستی را ببینیم! در این مراسم به‌رغم توصیه‌های که قبلاً برای (تشییع و تدفین) بعضی‌ها (قربانیان حوادث ۱۸ و ۱۹ دی) صورت گرفته بود؛ فارغ از پوشش و ظاهر حاضرین، سعی شد؛ حداقل ظواهر حرمت متوفی با اداب خاص متعارف رعایت شود؛ اما عجب است که مخاطبین بعضی از حاضرین در این مراسم که تحت عنوان سلبریتی شناخته می‌شوند؛ در طی وقایع اجتماعی سال گذشته دست به اقداماتی در مراسم تشییع و تدفین و ختم عزیزان خود زدند که عقل از درک آن متحیر و می‌خواهد گریبان چاک دهد از این همه...



نگاهی به پویانمایی «برادران سوپر ماریو»

جدال خیر و شر با چاشنی تمسخر!

مسیح عرفان

پویانمایی «برادران سوپر ماریو» توسط استودیوی ایلومینیشن که زیرمجموعه کمپانی اختاپوسی یونیورسال است، ساخته شده است. این انیمیشن حدود یک میلیارد و چهارصد میلیون دلار در جهان فروش داشته است که باعث شده جزو پرفروش‌ترین انیمیشن‌های تاریخ به حساب بیاید.

سکانس افتتاحیه انیمیشن «برادران سوپرماریو» با جنگ بین نیروهای خیر و شر آغاز می‌شود. فیلمساز با رنگ‌پردازی، نیروهای شرور را با رنگ قرمز و زرد آتشین تصویر کرده و نیروهای خیر به شکل آبی یخی ترسیم شده‌اند. برخلاف جهان مادی، لاکپشت‌ها به جنگ با پنگوئن‌ها رفته و در میزانسن عظیمی که فیلمساز می‌چیند شاهد جنگی در ماورای ماده هستیم. اما نیروهای خیر برخلاف نگاه معمول، موجوداتی بی‌دست‌وپا هستند که در مقابل لشکر شروران حتی لحظه‌ای نمی‌توانند مقاومت کنند. در این جنگ، به راحتی پنگوئن‌ها شکست خورده و هیولایی که در جبهه شروران قرار دارد با یک حرکت با آتش قصر یخی پنگوئن‌ها را آب کرده و به ستاره‌ای جادویی و خاص دسترسی پیدا می‌کند که باعث قدرتمندتر شدن او خواهد شد. در این سکانس مخاطب به قدرت عظیم لاک‌پشت‌ها پی برده و درمی‌یابد که در ماورای ماده کسی توانایی مقابله با این گروه خبیث را ندارد. مضمونی شرگرایانه که پیشینه ذهنی مخاطب پیرامون خیر و شر را تغییر می‌دهد. این سکانس مقدمه مباحث آخرالزمانی اثر است.

برادران سوپر ماریو و درگیری با چاه فاضلاب!

همانطور که می‌دانیم برادران سوپر ماریو به‌واسطه بازی‌های دیجیتال مشهور شدند. این دو برادر لوله‌کش هستند و در ابتدای انیمیشن نیز می‌بینیم که پس از انتشار تبلیغ تلویزیونی، بعد از مدتی طولانی بالاخره مشتری پیدا می‌کنند، اما به‌دلیل بی‌عرضگی، بیشتر از اینکه لوله‌ها را تعمیر کنند به خانه مشتری آسیب می‌زنند! شخصیت‌پردازی فیلمساز از این دو برادر با ضعیف بودن آنها حتی در کوچک‌ترین امور شروع می‌شود. برادران سوپر ماریو در خانه هم دائم تحقیر می‌شوند و خانواده‌شان هم هیچ امیدی به آنها ندارند. در این سکانس‌ها مخاطب متوجه می‌شود این افراد هیچ ویژگی خاصی ندارند، اما در سکانس‌های بعدی فیلمساز به واسطه ابزارهای جادوگری، همین افراد را تبدیل به منجی جهان می‌کند!

ورودی تاریک به جهان‌های موازی

در یکی از محله‌ها آب‌گرفتگی شده و برادران سوپر ماریو از این موقعیت برای نشان دادن خودشان استفاده می‌کنند. آنها پس از ورود به سیستم لوله‌کشی زیرزمینی، لوله‌ای که نشتی دارد را تعمیر می‌کنند اما ناگهان با لوله‌ای قطور روبه‌رو می‌شوند. این لوله بسیار تاریک و نمور است. پس از ورود برادران به این لوله، ناگهان در ورطه‌ای می‌افتند که نورهای عجیب و غریبی دارد و پس از آن وارد جهانی زیبا با ابرهای صورتی می‌شوند. تضاد بین رنگ و نور در لوله و انتقال آنها به جهانی جدید بسیار مهم است و حسی معنوی به مخاطب منتقل می‌کند.

برادران سوپر ماریو از چه طریقی به جهان موازی وارد می‌شوند؟ آنها به شکلی کاملاً اتفاقی از درون لوله‌هایی تاریک در زیر زمین وارد جهان‌های ماورائی می‌شوند. فیلمساز به جای اینکه سلوک معنوی و ابزارهای خاص الهی را روشی برای ورود به جهان‌های دیگر معرفی کند، در نگاهی عجیب لوله‌های تاریک و ترسناک را ابزار ورود به جهان‌های دیگر نشان می‌دهد تا در ذهن مخاطب این محتوا شکل بگیرد که برای ورود به جهان‌های موازی باید از مسیرهای تاریک گذشت. در واقعیت چنین نیست؛ ورود به جهان‌های موازی بایستی با روش‌های نورانی و رفتارهای ارادی باشد، نه به صورت شانسی و از طریق ابزارهای تاریک و مخفی و زیر زمینی.

ورود برادران سوپر ماریو به جهان‌های ماورائی نقطه عطف مهمی در داستان است و همین مسئله اهمیت این سکانس را دوچندان می‌کند. فیلمساز به جای ترسیم مسیری منطقی و منطبق بر حکمت الهی، مسیری تاریک و مادی را طریقی برای سفر به جهان موازی ارائه می‌کند. برادران سوپر ماریو هم بدون هیچ شایستگی به شکلی اتفاقی و شانسی وارد این جهان می‌شوند که برخلاف جهان‌بینی توحیدی است. اتفاقات بزرگ نیازمند انسان‌های بزرگ و تلاش‌های گسترده است، اما هالیوود با ترویج شانس‌گرایی برگزیدگان را افرادی رندوم نشان می‌دهد تا محتوای ماده‌گرایانه و به دور از توحید خودش را به مخاطب منتقل کند.

جهان‌های موازی و خدایان ثنوی

هر کدام از دو برادر در یکی از جهان‌های موازی می‌افتند. ماریو به جهانی بسیار زیبا و رؤیاگونه وارد می‌شود و یک انسانِ قارچی او را راهنمایی می‌کند. ماریو دیالوگ مهمی بیان می‌کند و می‌گوید «آیا دارم خواب می‌بینم؟ نه قطعاً خواب نیست!» این جمله به خوبی در این سکانس استفاده شده است تا به مخاطب القا کند ماریو در جهانی رؤیاگونه و ماورائی وارد شده است و با جهانی ساده و مادی روبه‌رو نیستیم. در مقابل، لوییجی برادر ماریو وارد جهانِ تاریک شده است. مرد قارچی که راهنمای ماریو است، می‌گوید جهان تاریک تحت کنترل شرورترین موجود است! جهان نورانی نیز تحت تسلط پرنسس پیچ بوده که به این موضوع هم خواهیم رسید. سپس لوییجی را می‌بینیم که درون جهانی تاریک، پر از مواد مذاب و محیطی جهنم‌گونه افتاده است. لوییجی با چند اسکلت شیطان صفت درگیر می‌شود و در نهایت توسط سربازان بازِر (همان موجود شرور) دستگیر می‌شود. فیلمساز در این سکانس‌ها رسماً جهان را به بخش‌های مختلفی تقسیم می‌کند و کاملاً نگاهی الهیاتی به مخاطب منتقل می‌سازد. جهان نورانی تحت تسلط دختری جادوگر به نام پرنسس پیچ (پیچ در انگلیسی به معنای هلو است و به‌دلیل جذابیت او چنین اسمی برایش گذاشته‌اند) است که قدرت‌های خارق‌العاده‌ای دارد و تصاویرش همچون قدیسان مسیحی بر در و دیوار قصر درج شده است. او ارباب جهان نورانی است. در مقابل بازر ارباب جهان تاریک است و بر این جهان تسلطی مطلق دارد. فیلمساز جهان‌های موازی را با نگاهی اسطوره‌ای بین خدایان مختلف تقسیم می‌کند. پرنسس پیچ خدای نیکی و بازر خدای شرارت است و هر کدام دامنه قدرت خودشان را دارند. به خوبی نگاهی مشرکانه و غیرتوحیدی نسبت به جهان‌های ماورائی به مخاطب منتقل می‌شود.

راهنمایی از جنس قارچ!

ماریو در این جهان قارچی نمی‌تواند مسیرش را پیدا کند، اما همان کسی که به شکل انسان/قارچ بود او را از موانع گذرانده و در نهایت به پرنسس می‌رساند. مرشد ماریو در جهان‌های ماورائی نه فرشتگان و موجودات الهی، که یک انسان/قارچ است! فیلمساز مسیر قهرمان را به شکلی تخیلی و کاملاً اومانیستی طرح‌ریزی کرده است. در ذهن مخاطب این محتوا ایجاد می‌شود که برای سیر در جهان‌های دیگر حتی می‌توان به یک قارچ اعتماد کرد و نیازی به مرشد الهی و... نیست.

پرنسس پیچ به‌مثابه خدای مؤنث

ماریو وارد قصر می‌شود و فیلمساز با چند نمای مهم از نقاشی‌های قصر، عظمت شخصیت پرنسس را به ما نشان می‌دهد. او نه یک ملکه ساده که فردی خداگونه است. اینکه تصاویر پرنسس به شکل شمایل‌نگاری‌های مسیحی بر در و دیوار قصر نقش بسته نشان می‌دهد قارچ‌ها او را به‌عنوان نیرویی برتر و خداگونه پذیرفته‌اند. به همین دلیل قارچ در گفت و گو با ماریو اذعان کرد که پرنسس پیچ «هر کاری» می‌تواند بکند، زیرا به او نگاهی خداگونه دارند.



تربیت ماریو تحت نظر ملکه

پرنسس پیچ می‌خواهد بازر را شکست دهد و ماریو نیز برای نجات برادرش به کمک ملکه نیاز دارد. بنابراین دو انسان با سفر به جهان‌های دیگر، می‌خواهند جدال خیر و شر را سروسامان بدهند. نیروهای ماورائی به‌شدت سست هستند و همان‌طور که در سکانس افتتاحیه دیدیم، نمی‌توانند جلوی بازر را بگیرند. بنابراین انسان‌ها در فضایی کاملاً اومانیستی به جهان دیگر رفته‌اند تا ناجی جهان‌های موازی شوند. همیشه در ذهن ما معنویت چیره بر جهان مادی بود، اما در سوپر ماریو و آثار مشابه، انسان‌ها از جهان مادی به ماورا رفته و متافیزیک را نجات می‌دهند تا نگاه ماده‌گرایانه فیلمساز ترویج شود.

ماریو برای مبارزه نیاز به آموزش دارد. پرنسس پیچ او را تمرین نظامی می‌دهد تا نحوه مبارزه را بیاموزد. پیچ ماریو را از جهت روحی و بدنی تربیت می‌کند تا بتواند در مقابل بازر ایستادگی کند. اینجا هم کارکردی خداگونه به پیچ نسبت داده می‌شود و اوست که قهرمان/منجی را تربیت می‌کند.

اینکه ماریو چگونه به قدرت می‌رسد نیز قابل‌توجه است. علاوه‌بر ممارست و پیگیری ماریو، قدرت اصلی او در مبارزه از قارچ‌هایی خاص برمی‌آید. ماریو با خوردن قارچ‌ها به نوعی دوپینگ می‌کند و حالا می‌تواند کنش‌های قهرمانانه داشته باشد. فیلمساز استفاده از مواد خاص جادویی برای رسیدن به قدرت را ترویج کرده و نگاه مبتذلش به تربیت قهرمان را به مخاطب منتقل می‌کند. قهرمان به جای تمرکز، مراقبه و فعال‌سازی قدرت‌های معنوی ذیل نور خدای واحد، با خوردن قارچ مسیر قهرمان‌شدن را طی می‌کند تا به مخاطب محتوایی ماده‌گرایانه و ضد معنویت اصیل منتقل کند. در سکانس‌های متعددی از جمله سکانس مبارزه‌ی ماریو با دانکی‌کونگ همین محتوا منتقل می‌شود.

وقتی بازر سمپاتیک می‌شود!

فیلمساز اساساً خیر و شر را به شکلی مطلق نشان نمی‌دهد. بازر شرورترین موجود است، اما فیلمساز به جزئیات زندگی‌اش وارد شده و درونیات او را به ما معرفی می‌کند. وقتی فیلمساز دغدغه‌های درونی شخصیت را نشان می‌دهد هدفش ایجاد علقه بین او و مخاطب است. فیلمساز نشان می‌دهد که هدف بازر رسیدن به پرنسس پیچ است و در عشق او می‌سوزد. سکانس‌های متعددی در اثر با محوریت عاشقانه‌های بازر شکل گرفته و حتی در بعضی سکانس‌ها او در حال نوازندگی با پیانو است و فیلمساز کاملاً عشق او به پیچ را جذاب نشان می‌دهد. اینکه در انیمیشن برادران سوپر ماریو حتی شرورترین افراد نیز جنبه‌های انسانی و جذاب دارند به‌دلیل تفکر نسبی‌انگارانه فیلمساز است. در این اثر هیچ خیر و شر مطلقی وجود ندارد که کاملا با جهان‌بینی الهی در تضاد است. در تفکر الهی جبهه خیر سراسر نور و جبهه شر سراسر تاریکی است، اما در ماریو هم مخاطب با جبهه شر همدلی پیدا می‌کند و هم با جبهه خیر. هرچند میزان همدلی با ماریو و دوستانش بیشتر است.

پادشاهی میمون‌ها!

یکی از مضامین پرتکرار در سینمای هالیوود، حیوانات انسان‌نما هستند. در تفکرات فلسفی و دقیق، حیوانات موجوداتی پست‌تر از انسان‌ها به حساب می‌آیند، چه اینکه از سنخ موجودات ماورائی باشند که به شکل حیوان درآمده‌اند و چه اینکه ذاتاً حیوان باشند. اما در هالیوود و همچنین انیمیشن برادران سوپر ماریو می‌بینیم که پادشاهِ میمونی (اقتباس‌شده از اسطوره‌های مشرکانه شرقی) و میمون‌های زیردستش قدرت نظامی دارند و خود پادشاه نیز ارباب قلمروی جنگلی است. در این سکانس‌ها که با محوریت دانکی‌کونگ (میمون مشهور سری ماریو) و دیگر میمون‌ها شکل می‌گیرد، مضمون ضد انسانی که در ترویج انسان‌انگاری حیوانات یا ارتباط با موجودات حیوان‌نمای معنوی است، رواج پیدا می‌کند. انسان اشرف مخلوقات نبوده و تنها یکی از موجودات هستی به حساب می‌آید.

قدرت مطلق بازر با استفاده از ابَرستاره

بازر به سرزمین قارچی حمله می‌کند و با قدرت عظیمی که ابرستاره در اختیارش می‌گذارد می‌تواند همه را شکست دهد. او می‌خواهد با اجبار پرنسس پیچ را به عقد خود دربیاورد. ماریو و دانکی‌کونگ نیز درون یک مارماهی گیر افتاده‌اند اما توسط یک موشک از شکم ماهی بیرون می‌زنند. فیلمساز با هجو کهن‌الگوهای دینی، به جای اینکه شکم نهنگ را مرحله‌ای از تربیت قهرمان بداند، صرفا با مفاهیمی مثل کهن الگوی یونس علیه‌السلام و ماجرای نهنگ بازی می‌کند تا در ذهن مخاطب این مفاهیم متعالی را لوث کند. امر مقدس در سوپر ماریو به بازی کودکانه تنزل پیدا می‌کند. بازر سر سفره عقد است که ناگهان ماریو از راه رسیده، مراسم را بر هم زده و پرنسس پیچ را نجات می‌دهد. پس از آن از دریچه جهان موازی همگی وارد جهان مادی می‌شوند و مبارزات آنها وارد سطح جدیدی می‌شود. قدرت‌های جادویی و خاص بازر با ابزارهای ساده نظامی قابل دفع نیست و خطری آخرالزمانی بشریت را تهدید می‌کند.

اینجاست که ماریو با استفاده از ابَرستاره، قدرت عظیمی پیدا می‌کند و بازر را شکست می‌دهد. منجی به واسطه استفاده از قدرت جادویی یک ستاره می‌تواند تهدیدات ماورائی را دفع کند. در سکانس‌های پایانی چند محتوای مهم منتقل می‌شود. اول اینکه جنگ‌های ماورائی به جنگی زمینی کشیده شده و فضای آخرالزمانی اثر نشان می‌دهد که نیروهای شرور ماورائی بایستی نابود شوند زیرا تهدیدی برای همه جهان به حساب می‌آیند. فیلمساز معنویت را امری خطرناک برای زمین معرفی کرده و به خطری آخرالزمانی با منشأ ماورائی اشاره می‌کند. دوم اینکه منجی جهان یک انسان عادی است که با استفاده از قدرت ستاره‌ای خاص می‌تواند دشمن را شکست دهد. مجموع این دو نکته باعث می‌شود اولاً نظم کنونی جهان معیار آسایش و آرامش باشد و ثانیاً منجی نه فردی با قوای الهی که انسانی عادی است که پس از سیر در جهان های ماورائی و تربیت‌شدن توسط یک دختر جادوگر، به قدرت‌های معنوی خاصی دست پیدا کند.

مسئله ابرستاره هم قابل‌توجه است. نسبت دادن قدرت‌های جادویی و خداگونه به ستارگان، پیشینه‌ای طولانی دارد و ادیان مشرکانه مختلفی چنین نگاه‌های خرافی را رواج می‌دادند که گاهی منجر به ستاره‌پرستی می‌شد. در این انیمیشن نیز قدرت‌های ماورائی دربست در اختیار ستاره است و البته هر کسی بتواند آن را تصاحب کند، می‌تواند به قدرتی عظیم دست پیدا کند که همان فضای اومانیستی را تداعی می‌کند. برادران سوپر ماریو ناگهان تبدیل به ابَرانسان‌ها و منجی‌هایی خاص می‌شوند و جهان را با قدرت جادویی‌شان نجات می‌دهند. خبری از منجی الهی نیست و انسان‌هایی مثل پیچ و ماریو جای خدا و منجی الهی را گرفته‌اند. در پایان نیز با شعر عاشقانه بازر در مورد پرنسس پیچ انیمیشن برادران سوپر ماریو به پایان می‌رسد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

انیمیشن «برادران سوپر ماریو» از آثار شاخص و خوش ساختی است که به خوبی توانسته تفکرات کاباليستی را به مخاطب منتقل کند. مبانی کاباليسم اساطیری که در مدرسه یهود و رسانه به آن پرداخته‌ایم کاملاً در سطوح مختلف اثر وجود دارد. اومانیسم و شرک به عنوان دو محور فلسفی کاباليسم نیز در این اثر به خوبی نمایان است. برادران سوپر ماریو دو انسان معمولی هستند که بدون هیچ شایستگی از مسیری تاریک وارد جهان موازی شده، با استفاده از ابزارهای جادویی تبدیل به منجی جهان می‌شوند. پرنسس پیچ و بازر نیز به‌عنوان خدایان جهان‌های موازی جدال خیر و شر را ترتیب داده و فیلمساز در فضایی نسبی‌گرا، رویارویی آخرالزمانی را نه صحنه نبرد لشکر نور در مقابل تاریکی، که محل مبارزه خدایان می‌داند. ماریو و لوییجی نیز به‌راحتی به‌واسطه ستاره‌ای خاص قدرتی خداگونه پیدا می‌کنند و دشمن را شکست می‌دهند. آثاری همچون سوپر ماریو دارای تفکرات فلسفی نادرستی هستند و به اسم انیمیشن به‌راحتی خرافات را به مخاطب کودک، نوجوان و حتی بزرگسال منتقل می‌کنند. به امید روزی که مخاطبان جهانی مسلح به تفکر فلسفی صحیح شده و به‌راحتی محتوای این آثار را به ناخودآگاه خود نفوذ ندهند.